

آیا امریکا جنگ را باخته؟

در یک برنامه تلویزیونی آقای "نصیر فیاض"، که تحت عنوان "تحول"، گفتارهای افراد مختلف را پخش می کند، این افراد را می بینید. آنها برای گفتارها از جانب گرداننده برنامه، دعوت شده اند. نا دیده نمی توان گرفت که، گرداننده برنامه، در جریان صحبت، در برابر بعضی از اشتراک کنندگان، گاه گاه، طبق دلخواه حمله ور هم می شود و



محسوس است که با شیوه های مختلف در فرصت های مناسب حال خودش، به رد و یا اخلاص اظهار نظر متکلم مهمان خود متوسل می شود، هر وقتی هم که فقط به خواست و میل او نه باشد، به حیث یک مخالف و در نقش ستیزگر نیز عمل می کند، صحبت متکلم را قطع می کند و بدین ترتیب، با نوعی از بی ادبی هم، برای صحبت

کننده، مزاحمت هدفمند ایجاد می کند که در تمرکز فکری فرد صحبت کننده بدون تردید باعث اخلاص می گردد، که برای بیننده هوادار آزادی بیان هم درد آور بوده می تواند. این افراد که از مدتها به اینطرف، از برکت کلمه ترجمه شده "اجماع ملی"، که ممکن اختراع شخص "داکتر زلمی خلیل زاد" باشد، بدریافت مزد "روز" راه یافته اند. این دسته افراد به "مارکیت سیناریوهای سیاسی" ساخت "خلیل زاد" از زمان "جهاد" و "جنگ علیه قوای شوروی" سابقه دیرینه داشته اند، خوب می دانند که اینگونه برنامه ها، به "مهره ها"، فقط برای ظاهر شدن در مقابل "کمره" ضرورت دارند و اینرا هم می دانند که مزد آنان معادل با "ساعت مزد" اضافه کاری مطابق مهارت و شناخت هر فرد و سابقه پیوند، با صاحبان نعم، پرداخته می شود.

این نوع امور درست در مطابقت با کلتور و فرهنگ و "الگوریتم" "فیلمبرداریهای هالیوود و بالیوود" که در تجمعات آنها، بعضاً فقط به حضور اشتراک کننده نیاز دارند، و گرداننده توظیف شده هم چنان می تواند فقط هوادار "مؤقت" داشته باشد و پروژه را می تواند توسط "دوستانان غیر حرفوی" نیز به پیش ببرد. چنین حدس زده شده می تواند که این گرداننده هم چنان، می خواهد آنچه را پخش کند، که خود می خواهد، اما ممکن از جانب کارفرما و تمویل کننده، نیز کدام هدف مشخص تعیین شده را به حیث رهنمود، دریافت کند. در حقیقت این شیوه، نوعی از تصفیة کلام متکلم نیز تشخیص شده می تواند. در نتیجه این کار از "سانسور" و تفتیش عقاید هم، زیاد متفاوت نخواهد بود. آزادی بیان بدین مفهوم تحقق می یابد؟ خیلی دردآور است. او که در هر برنامه، مقدمه عام گویانه خود را با تذکرات یک مجموعه از جملات تخیلی و بعضاً خیلی دور از حقایق، و بدون ذکر اسناد و مدارک و منابع الهام بخش احتمالی، خودش را برجسته جلوه می دهد، طوری مداخله می کند که گویا او خودش همه چیز است و در نتیجه هدفمند به صحبت کننده مزاحمت خلق می کند. بخصوص وقتی نام "خلیل زاد" در میان باشد، برای افراد دلخواه خودش، چون "احمد سعیدی" که سطح دانش و مدارج تعلیمی و آموزش مسلکی او هم تا حدی معلوم نیست، و از طریق همین "میدیاها" عطش او به کسب شهرت محسوس است، و هم چنان گفته می شود که ممکن کدام زمان، برای مدت نا معلوم در وظیفه "سکرتر دوم؟" در کدام سفارت و یا قونسلگری کدام کشور (ممکن در پاکستان؟) با پاسپورت "دیپلوماتیک" سفر کرده باشد. در بعضی از چنین صحبتها، گردانندگان برنامه های این تلویزیونهای نام نهاد، از او به عنوان "دیپلمات" و کارشناس "سیاست خارجی" نیز یاد کرده اند، می تواند خیلی شرم آور هم باشد. همه حتماً می دانند که حامل یک "پاسپورت دیپلوماتیک" برای اجازه سفر به خارج، حتماً کارشناس و متخصص سیاست خارجی شده نمی تواند، مگر آگاهی کافی فرا گرفته باشد و مهم نیست که از چه طریق به علم و تجربه راه می یابد. لیکن تجارب عملی مثر هم در آن ساحه

پشت سر گذاشته باشد. فیلسوف نامدار آلمانی "ایمانویل کانت"، درین مورد هوشدار داده تأکید می ورزد که: **"تفکر**

بدون تجربه خالی است. تجربه بدون تفکر کور است."

گرداننده برنامه، برای این فرد، به تبلیغات احتمالی پلاننده او، فرصت بیشتر می دهد و آرامش خودش را در برابر او حفظ می کند. درین برنامه در رابطه وضعیت کنونی "جنگ افغانستان" و موضوع "صلح" و "...کنفرانس استانبول.."، نقش "قدرت بزرگ"، ایالات متحده امریکا، تا حدی صحبت هائی سطحی، پراکنده انجام یافته و حرفهای بعضی از اشتراک کنندگان، خیلی گمراه کننده هم بوده است. بعضی اظهارات حتی طفلانه و خود ستایانه نیز، ارزیابی شده می تواند. مثلاً یک صحبت کننده، به نام "احمد سعیدی"، که او را ممکن به عنوان "متفکر" سیاست بین المللی نیز بالا برده باشند، مدعی شده است، که گویا "آقای داکتر زلمی خلیل زاد" نماینده ایالات متحده از او **"گیله"** کرده باشد، و هم چنان با تظاهر تذکر می دهد که گویا "داکتر خلیل زاد" از او **"طلب همکاری"** کرده است. **به به!!!** ازین اظهارات چه باید بفهمیم؟ حال وقتی "گرداننده" می شنود که "همکار خلیل زاد" در تشکیل "اجماع ملی" خواهد بود، فاصله میان آنها، ممکن خیلی نزدیکتر شود. در همین گفتارها، هم چنان مدعی می شود که **او از نقش و از خدمات «داکتر زلمی خلیل زاد»، "تشکر" کرده است. این شخص کی است؟** این چنین اظهارات، سیاست را به سطح کوچ و بازار و به اصطلاح به "بچه بازی" و "باندیتیزم" فاقد کلتور و دانش سیاسی، پائین می آورد. در کشوری که هر روز خون بی گناهان می ریزد، اما در صف امتیازبگیران، چنین افراد ایستاده اند. اگر احياناً چنین تمایل از طرف "نماینده ایالات متحده" به این شخص نشان داده شده باشد، عجیب است، که این شخص در برابر کامره تلویزون، به میل خود، اشتها آور برای خودش، تکرار می کند. نماینده هم حضور ندارد. برای شنونده معلوم نیست که آیا جناب "خلیل زاد" برای "پلان همکاری" این جناب "بودجه لازم" را با تعداد "کارمندان او" تعیین نموده اند و یا نه؟ این شخص چه هدف دارد؟ ما جامعه افغانستان را خوب می شناسیم. در گفتار این شخص مطالبی هم ذکر شده است که فاقد اعتبار لازم شناخته می شود. در حال حاضر امکانات زیاد وجود داشته می تواند. تفصیل مطالب منتشر شده را خود می توانید بشنوید، و در صورت تعمق لازم، پس از آن، ممکن شیره مطلب را خود بهتر دریابید، که منجمله آقای گرداننده و یکی از مهمانان او از فرانسه هم چنان، از "سیاست" چه معنی و مفهومی را در ذهن تعبیه کرده اند. یک مهمان او از "فرانسه" درین فرصت، بطور واضح، خودش را تا حدی افشاء می سازد. این شخص، که "کریم پاکزاد" نامیده شده است، در برخورد با سیاست ایالات متحده امریکا، با بدگمانی، به تبلیغ مفت می پردازد. برای کسی که تحلیل علمی پیشکش می کند، باید پیروی از اصول "نیوترالیتی" را در بررسی موضوع حفظ کند. هدف تحلیل علمی باید این نباشد، که کی چه کاری انجام داده است (چنین برخورد کار پولیس، سارنوال دولت و قاضی است، که قانون را بر کسانی تطبیق می کنند، که متهم به ارتکاب جرم باشند)، بلکه چه کار و چگونه در چه زمان و مکان، با چه حاصل انجام یافته است. آنچه باید بدون کم و کاست گفته شود که همانطور واقع شده است.

نام های دو اشتراک کننده از فرانسه، برای نویسنده نا آشنا بود. وقتی چند کلمه از اظهارات جناب "کریم پاکزاد" شنیده شد، به "گوگله" مراجعه صورت گرفت. در آنجا، این تصویر و چند سطر دیگر از یک متن طولانی به چشم خورد: "کریم پاکزاد: **آینده افغانستان حداقل در کوتاه مدت تار و تاریک است.**" چنین یک گفتگو را این "پاکزاد" نام، در سال ۲۰۱۵م داشته است. دقیق معلوم نیست که این "موسسه روابط بین المللی" که خودش را "پژوهشگر" آن مؤسسه معرفی کرده است، در چه ساحه و در کدام پروژه به "پژوهش" پرداخته است، آیا با "میتودهای فال بینی" کار می کرده است و یا به اساسات علمی و آگاهی های لازم هم توجه داشته است. او که آینده کشور را حد اقل در "کوتاه مدت"، "فال" می بیند، با این مدت "کوتاه"، او چه زمانی را در نظر گرفته باشد؟ وقتی در مقدمه آن برنامه سال

۲۰۱۵ م، که این شخص اشتراک داشته است، نظر انداخته شد، این سطرها نیز زیر چشم آمد: «احسان منوچهری ۳۸ دقیقه». چهره ها و گفتگوها این هفته میزبان فرزندی از هزارستان است که زادگاه خود، فیروزبهار، را در بهار زندگی ترک کرده و در تلاش کسب دانش و انجام پژوهش از این سرزمین به سرزمین دیگر رفته و اینک در «شهر نور»، پایتخت فرانسه، اقامت گزیده است. میهمان این هفته «چهره ها و گفتگوها» کریم پاکزاد، سیاست شناس، پژوهشگر در روابط بین الملل و مسئول روابط خارجی حزب سوسیالیست فرانسه است.» این شخص هم از جمله حزبی های «فیسبوی» بنظر می رسد.

در همین گفتگو با او، یک تعداد حدسیات بی اساس دیگر او هم به نظر می رسید، که همه بر یک نوع ادعا استوار است، و از جمله، به این سطور نظر کنید: «پگفته او بزرگترین اشتباه آمریکائیان این بود که گمان می کردند سقوط کابل و پیروزی در کابل به معنای سقوط طالبان و شکست نظام و فروریزی قدرت آنها خواهد بود، در حالیکه پایگاه های اجتماعی طالبان در کابل نبود. آنها بیشتر در مناطق شرقی، جنوبی و جنوب غربی افغانستان استقرار داشتند و هنگامیکه کابل را ترک کردند، به مناطق سنتی خویش باز گشتند و با ارتباطاتی که با برادران پشتون خود در آنسوی مرز داشتند، جنگ دراز مدت را در کشور در واقع از آن زمان آغاز کردند. از سال ۲۰۰۴ کاملاً آشکار بود که پیروزی نظامی بر طالبان در افغانستان ممکن نیست.» این چرندیات این شخص، لکه بدنامی به «علم و دانش» و استدلال منطقی نیز شناخته شده می تواند. این «هزارستانی» که ممکن در هزاران «خواب خیالی» غرق شده باشد، به اصطلاح، «بی خریطه» فیر کرده است. این «پژوهشگر»، چه مدرک ثبوت دارد که امریکائی های با صلاحیت واقعاً چنین «گمان» کرده باشند. مگر این شخص واقف نیست، که «اتحاد شمال» و «جمعیت اسلامی ربانی و شورای



کریم پاکزاد، پژوهشگر در زمینه روابط بین الملل و استراتژیک و مسئول روابط خارجی حزب سوسیالیست فرانسه (PSRF) در پاریس

نظار جانشینان احمدشاه مسعود"، در زیر سایه قوای "سینتکوم" که در ورود به کابل خلاف "هوشداری" مقامات امریکائی، از وضعیت سوء استفاده کرده اند. همان حرکت نا مطلوب یکی از عواملی محسوب می گردد که تا امروز یک حکومت "دو سره" را با همه نابسامانیها، ادامه داده اند. آیا احتمال ندارد که "پاکزاد" خود چنین بر جسیپ را بر "امریکائیان" زده باشد؟ حماقت بزرگ دیگر

او هم چنان در یک برداشت مهم و حیاتی دیگر، برملا می گردد. او مدعی می شود که گویا "جنگیهای طالب"، پایگاه اجتماعی خود را در مناطق "پشتون نشین" محفوظ دارد و ریشه "ایتنی" و "پشتون" بودن آنها را، مسبب اراده طالبان، به "جنگ" می داند. این چنین برداشت، از نگاه علمی و تجربی جنایت در برابر بشریت است، که پیشداوریهای "راسیستی" "نژادی" و "مذهبی" را زیر پوشش عادی جلوه داده و مروج می سازد. به این "پاکزاد هزارستانی" توصیه می گردد، که نخست از قضاوت های "راسیستی" به هر رسمی که ممکن باشد، دوری جوید و درینجا یک مرتبه، به این تصاویر، ۲۲ و ۲۳ نومبر ۲۰۰۱ م، نظر اندازد و قضاوت کند، که آیا همه اینها در خانواده های پشتون و در مناطق یاد شده تولد و بزرگ شده اند، که در جریان عملیات های "سینتکوم" اسیر شده اند. آیا همه "پشتونها" و یا همه "هزاره ها" و غیره اقوام وطن ما، بطور نمونه دارای یک هدف و یک مفسوره "سیاسی" اند؟ شما در کدام قرن زندگی می کنید؟ افسوس به حال تان که در خاک "انقلابیون" فرانسه، اقامت دارید و مدعی آموزش در آن سرزمین خواهی بود، که در آن سرزمین "اعلامیه حقوق بشر" تدوین و اعلان شده است. آیا به آن اعلامیه ارزش قابل هستید؟ نویسنده این مطلب، در خطاب به این شخص و هم به حضور همه هموطنان، اظهار می دارد، که تساوی حقوق و آزادی انسان را برای هر فرد تبعه دولت، در جامعه انسانی ما در نظر بگیرند، بدون اینکه پیوندهای "ایتنی" و غیره وابستگی های کلتوری و فرهنگی و محلی را درین حقوق "سیاسی"، دخیل سازند.

این شخص باید درک می کرد که "جنگیهای" طالب، در تحت نام، "حرکت طالبان" با چه طرز تفکر و با چه "مشی" سیاسی، چه زمان و از کجا پدیدار گردیده است، که تفصیل درینجا نمی گنجد.

این آقا، اصلاً ممکن درک نکرده باشد، که در قدم اول، هدف اصلی هجوم "ایالات متحده" و متحدان آن قدرت بزرگ، حمله بر طالبان و سقوط "امارت اسلامی"، آنها نبوده است. مگر این شخص به یاد ندارد، که در سال ۱۹۹۶م، حین

دخول "جنگیهای طالب" به کابل، این «حرکت» را ایالات متحده «با احتیاط مثبت خوانده است» و برخلاف «روسیه» بازمانده شوروی، رقیب سابق امریکا، «مخالفت با طالبان» را اعلان داشته است.



Foreign Taliban fighters are thought to number more than 10,000

(«پنجشنبه ۲۲ نوامبر ۲۰۰۱م، تجمع جنگی های خارجی طالبان»)
(«تعداد نسوری جنگی های خارجی طالبان، منطقه از ۱۰۰۰۰»)

Sunday, 23 December 2001, 10:30 GMT
Analysis: Al-Qaeda threat lives on



(«تحلیل: خطر القاعده زنده است»)
(«گرفتاری جنگی ها، شبکه ترور را شکست نمی دهد»)

درینجا، از بیانیۀ رئیس جمهور ایالات متحده امریکا که در ۲۰ سپتمبر ۲۰۰۱م ایراد نموده است، مختصراً نقل می کنیم که موقف رسمی آن قدرت «بزرگ» غیر «هزارستانی» و «غیر شیعه»، «غیر مسلمان» و «غیر افغان»، چگونه

بیان شده است: «این جنگ چنین نه خواهد بود، مانند جنگ بر ضد عراق در ۱۰ سال قبل، با اهداف مشخص رهائی مناطق و خاتمه یافتن سریع آن. این جنگ هم چنین مانند جنگ هوانی دو سال قبل در "کوزوو" رخ نخواهد داد،

جائی که هیچ قوای زمینی پیاده توظیف نه شده اند، و یک فرد امریکائی هم در جنگ کشته نه شده است. جواب ما خیلی وسیعتر از یک عمل مستقیم تلافی جویانه و ضربات تک تک نظامی را در بر خواهد داشت. لازم است که

امریکائی ها خود آنها را، نه به یک محاربه، بلکه به یک لشکر کشی طولانی، عیار سازند، که ما تا به حال آنرا تجربه نه کرده ایم. در جمله ضربات با اهمیت شامل خواهد بود، که در تلویزون ها قابل دید باشد. ما سر چشمه

های مالی تروریست ها را خواهیم خشکاند. آنها را علیه همدیگر قرار خواهیم داد، به شکار آنها از یک محل به محل دیگر خواهیم پرداخت، تا اینکه دیگر، هیچ جای فرار و آرامش برای آنها، نماند. و ما دولت هائی را تعقیب

خواهیم کرد، که به آنها کمک می کنند و پناه می دهند. هر ملت و هر منطقه باید حال تصمیم بگیرند. یا در پهلوی ما باشند و یا در پهلوی تروریست ها.

ازین روز به بعد هر دولتی که به حمایت از تروریست ها، باز هم ادامه می دهند و یا برای آنها مخفیگاه فراهم می سازند، از جانب ایالات متحده امریکا

به عنوان یک رژیم دشمن شناخته می شود...» (ترجمه از متن آلمانی بیانیه) آقای "کریم یاکزاد هزارستانی" باید این قسمت

و هم چنان بیانیۀ مکمل مؤرخ ۲۰ سپتمبر ۲۰۰۱م، "جورج بوش" را دوباره با دقت بخواند، اگر درک و عادت به اتخاذ موقف "نیوترال" در تحلیل موضوعات علمی داشته باشد، ممکن پی ببرد که رهبران امریکائی در سنجش پلانش

و تعیین مشی سیاسی آنها، چنین خبط های "مفت" را که "پاکزاد" برچسپ می زند، مرتکب نشده باشند. فقط یک تفاوت در تصور "امریکا" و متحدین "بریتانوی" آنها، درین نقطه بوده است، که امریکائی تصور می کرده اند که

جنگ اصلاً با "تروریزم"، که در رأس "القاعده" قرار داشته است و در خاک افغانستان آغاز نمودند، قریب ۱۰ سال تخمین کرده بودند، اما دوستان بریتانوی آنها، که در متن نقل شده است، "پنجاه سال" تذکر داده بودند. بناءً طرح اینکه



Sept. 20, 2001 - Bush Declares War on Terror

THE NEWS LIVE COVERAGE
PRESIDENT BUSH
ADDRESS TO CONGRESS

"جنگ را باخته باشد" فقط یک **"حدس"** ذهنی و خیالات تبلیغاتی بوده می تواند که، پیروان "تیئوری توطئه" و هم چنان "افراطیون بنیادگرای اسلامی" و بخصوص "افراطی های طالب"، بیان داشته اند. «پاکزاد» هم چنین خواب می بیند.

حال اظهار فعلی جناب "کریم پاکزاد" را هم در نظر می گیریم، که چنین افاده می کند که گویا "امریکا" هم از جهت "نظامی" و هم از جهت "سیاسی" باخته است. یعنی چه؟ اینکه او از "تناسب" قوای بین المللی و این "جهان یک

Saturday, 27 October, 2001, 08:20 GMT 09:20 UK



Sir Michael (left) and Adam Ingram brief the media
(«شنبه ۲۷ اکتوبر ۲۰۰۱، دوپوچنگ علیه ترور» شاید ۵۰ سال دوام کند»
سر میخائیل (چپ) و "آدم اینگرام" مختصر به رسانه ها)

قطبی" در طی "سی سال" اخیر، چه تعبیری داشته خواهد بود، معلوم نیست. آیا از دید او "ایالات متحده امریکا" یک قدرت "بزرگ" است و یانه؟ نویسنده این تفسیر، به شنیدن جواب از جانب چنین شخص نیازمند نیست. اما به این واقعیت باور دارد، که "سینتکوم" و متحدان آن که نظامیان و سیاسیون "برتانیه" و هم فرانسه و غیره، از متحدان "روزهای" اول آغاز **"جنگ علیه تروریزم"** بوده اند، در آزمون گفته

بودند که: **«جنگ علیه ترور "شاید ۵۰ سال دوام کند» (بر اساس آن تخمین و تصمیم، ۳۰ سال دیگر در پیش**

دارند. امکان بررسی دقیق و نهائی در رابطه با شکست و پیروزی درین جنگ، بعداً وجود

خواهد داشت.) به این آقایان باید گفت که تا همین روز **«بحران افغانستان»**، که توسط همین

حلقات فعلی، که درین سه دهه، بر اوضاع افغانستان، با ترکیب های مختلف، مسلط اند و

این بحران هم توسط گروپ ها و رهبران آنها، آغاز یافته است، به پایان نرسیده است و

هم «جنگ با تروریزم بین المللی»، که به تاریخ ۲۰ سپتمبر ۲۰۰۱م، در نخستین بیانیه

"جورج دبلیو بوش»، در "گانگرس" ایالات متحده امریکا اعلان گردیده است، نیز به

پایان نرسیده است.



(«داکتر زلمی خلیلازاد و خانمش»)



General Dostum (M.L.) Socialist for Verrot
(«جنرال دوستوم (وسط): متخصص خلیات»)

تاریخ ۲۰ سپتمبر ۲۰۰۱م، فقط ۹ روز بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م را تمام دنیا به یاد دارد،

که رئیس جمهور امریکا، در بیانیه خود تأکید می ورزد: «اتباع ۸۰ کشور را هم فراموش نکنند، که "با اتباع خود

مان" جان داده اند. "ده ها پاکستانی، بیش از ۱۳۰ اسرائیلی، بیش از ۲۵۰ تبعه دولتی هند، زنان مردان السلوادر،

ایران مکسیکو و جاپان. صدها تبعه برتانیه. امریکا هیچ دوست با اعتماد بیشتر از برتانیه ندارد.» در جایی دیگر

می گوید: "در ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م، دشمنان آزادی یک عمل جنگی را علیه کشور ما مرتکب شده اند" در همین

بیانیه "القاعده" را "برای این ترور مسوول خوانده"، تذکر داده است که مانند "مافیا" در "جنایت مرتکب است".



hechen leader says Gen. Dostum burst into tears over ...
(«رهبر "چیچن" می گوی که در مورد جنرال دوستوم غرق اشک شد.»)

رئیس جمهور ایالات متحده هم چنان، بوضاحت تذکر می دهد که **"هدف آنها این**

نیست که سود بدست آورند، بلکه هدف آنها اینست که جهان نو را ایجاد کنند و

بر انسانها در همه جا، اعتقادات ریشه یی خود آنها را، تحمیل کنند." آیا مردم ما

می پذیرند که همچو تحمیل بر آنها، بسر رسد؟

سیاستمدار انگلیسی در آزمون هم چنان تأکید ورزیده بود، که جنگ آنها مقید به

یک کشور و یا متمرکز در یک نقطه جهان نمی باشد. بناءً لازم است، تا در مورد "شکست و یا پیروزی" چه نظامی

و چه سیاسی باشد، این صلاحیت را نخست به مقامات و دانشمندان "ایالات متحده امریکا" تفویض نمود، زیر اسناد

اهداف اصلی، نزد آنها باید محفوظ باشد، که ممکن، هم بخشهای اعلان شده و هم سری را در بر داشته باشد. جناب

"احمد سعیدی" حق دارد که به گرداننده برنامه، "فیاض عزیز" خطاب کند. درین مقطع زمانی، که حضور قوای

"امریکائی" و "ناتو" و غیره در "موفقیت های" وظیفوی آنها، باید یک فرصت "طلائی" بوده باشد. اقلأ بیست سال

"گل سر سید" بوده اند ولی صدها هزار پیر زن و پیر مرد با طفل و جوان که به نسبت نداشتن همچو شانس مانند آقای "احمد سعیدی" و "آقای فیاض"، وطن را ترک کرده اند و عده کثیری هم حتی در ابحار غرق شده اند، آمار دقیق کشته شدگان را نویسنده در اختیار ندارد. شاید با نتیجه شکست نظامی و یا سیاسی امریکا ربطی نداشته باشد. حال از شایعه و حدسیات دوری می جوئیم و برین افاده آقای : "کریم پاکزاد" را که در مقابله با تعاریف "آقای فیاض" در رابطه "سیاست" - مدعی می شود: " ... سیاست همان جنگ است، توسط افزارهای دیگر" این مفهوم را زمانی مأوئیت های افراطی و سائر جنگ طلبان با کلمات دیگر نیز افاده می کرده اند، که گویا "قدرت سیاسی" از "میله تفنگ بیرون می آید." این چنین افکار از دید دانشمندان، از دیر زمانی است که غلط ثابت شده است. بخصوص وقتی "فیلسوف" و "تیئوریسن سیاسی" نامدار قرن بیست، "هنا آرینت"، "سیاست را علم" تشخیص نموده است، بناءً لازم است، تا با مفهوم سیاست، علمی برخورد شود. در عین حال باید درک نمود، که "قدرت" و "زور" یکی نیست و توصیه اینست که برای پیشبرد اهداف سیاسی، نه باید از "زور" کار گرفته شود. در همین بیست سال اخیر، اکثریت این "مهره ها" امکانات "تبلیغ" و دریافت هزینه های "معیشت" خود آنها را داشته اند. "آقای فیاض" و "احمد سعیدی"



به عنوان مثال مشتم نمونه خروار می توانند یاد شوند که، درین بیست سال، از امتیازات برخوردار بوده اند. "البرت آینشتاین" درین خصوص می گوید: « علم یک موضوع بسیار عالی است، وقتی انسان بوسیله آن، مجبور به درآمد داشتن، برای معیشت، یعنی رفع مایحتاج زندگی نه باشد.» شیوه برخورد این افراد با مسائل، که دائماً، مصروف "ترشحات ذهنی" و قضاوت های سطحی اند، با علم وجوه مشترک نشان نمی دهد. حال باید این چنین سؤالی هم مجاز باشد که چه کسی به چنین محصولات فکری اینها علاقمند است که فاقد پیشداوری و ایجاد روحیه بدگمانی نیز نمی باشد و هم باید دانست که این چنین برنامه ها، از چه منبع تمویل می گردد.

گرداننده برنامه از "احمد سعیدی" سؤالی مطرح می کند (اما صریح از نقش او چیزی نمی گوید. "اجماع ملی متشکل ازینهاست؟") و معلومات می خواهد. به جواب، او خودش را یک سهیم در "مذاکرات" یاد شده ("۷ - ۱۱ شب") معرفی می کند، جالب هم چنان این است، که حتی او در جایی در خطاب به «خلیلزاد»، این چنین افاده می کند که «ما از شما تشکر می کنیم»، این «احمد سعیدی نام» از چه کسانی نمایندگی می کند که از یک نماینده «قدرت بزرگ تشکر می کند.» این "تشکر" را "خلیلزاد" به کجا گزارش خواهد داد؟ او ادامه داده می گوید که گویا نماینده ایالات متحده، آقای "داکتر خلیلزاد" با "مارشال عبدالرشید دوستم" در "ازبکستان" "نشستی" داشته است، و او هم در مذاکرات اشتراک داشته است. معلوم نیست که در گذشته در ملاقات های دوستم با "رهبر چیچین" هم حاضر بوده است. جهان واقف است، که حلققات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بخصوص "دیپلوماتیک" که "داکتر زلمی خلیلزاد" با آنها سروکار دارد، خیلی وسیع است. آیا آقای "احمد سعیدی" با جناب "داکتر زلمی خلیلزاد" در باره "ادیان" و موضوع "سیکولاریزم" هم درین مذاکرات چهار ساعته، مذاکره کرده است و یا نه؟ در یک مقطع وقتی در باره حکومت مؤقت سخن زده شده است و می گوید که گویا "داکتر خلیلزاد" گفته است، بعضی حکومتی ها برود، ازین خبر آقای "احمد سعیدی" چه لذت برده باشد؟ وقتی خود صحبتها را، بشنوید ممکن به سخنان عجیب و غریبی "احمد سعیدی" می پردازد، خود بهتر قضاوت کرده بتوانید. اما نظر به برداشت این نویسنده که دارای چه اعتبار خواهد بود، نمی توان ارزیابی کرد. از همه اولتر سؤالی هم طرح شده می تواند که، کی برایش این فرصت را مساعد ساخته و هم این اجازه را کی برایش داده است، که بدون حضور اشتراک کنندگان دیگر، حرفهای خود را در مطبوعات نشر کند؟ این

حرف ها دارای چه اعتبار خواهد بود؟ بخصوص وقتی از زبان "داکتر زلمی خلیلزاد" یاد می گوید که گویا در برابر "احمد سعیدی" گفته باشد که در برابر "امریکا" سختگیر است، و سخت حرف می زند. و یا گفته است که "خلیلزاد" از "احمد سعیدی" گلیله کرده است. این "احمد سعیدی کی است؟ ازین شخص گاهی با هویت "ژورنالیست" و گاهی هم "تحلیلگر" و یا به نام "استاد پوهنتون" یاد می کنند، اگر ایشان "ژورنالیست" باشند، از کدام کشور کدام "لیسنس" یا جواز شغلی در دست دارد، یا خیر؟. اینکه ایالات متحده امریکا، از طریق توظیف مأموران خود، سهم کشورش را به حیث یک کشور بزرگ در "برقراری صلح" در افغانستان و هم چنان در بخش خروج عساکرش از افغانستان و برگشت آنها به وطن شان تلاش می ورزد، یک موضوع اعلان شده است.



درینجا یک نقل قول "البرت آینشتاین" به یاد می آید که گفته است: **"مفهوم زندگی از آنچه تشکیل نه شده است که موفقیت آمیز، بلکه پُر ارزش باشد."** بیست سال قبل را به یاد داریم که همین "دوستم" با شرکای "اتحاد شمال" خود، که بعضی از آنها را در تصویر می بینید، در خدمت ایالات متحده و نماینده خاص آن، آقای "داکتر خلیلزاد" نشسته بودند. اینکه آیا کار آنها، "موفقیت آمیز" و یا "پُر ارزش" بوده باشد، باید خود آنها بدانند. خیلی جالب است که اینها در تشکیل یک "اجماع ملی"، با چه کمیت و با ترکیب چه اشخاص چه طرح دارند. چنا "داکتر زلمی خلیلزاد" بیش از چهل سال است، که با همان ارتباطی خود کار می کند. آیا کدام معجزه تشخیص کرده یا خیر؟ توقع شنوندگان و بخصوص صدمه دیدگان افغانستان، از انسانهای کارشناس و مدعیان خدمت به انسان و انسانیت درین است، که اگر قادر باشند تا وضعیت حقیقی را تحلیل و تفسیر نمایند، مردم خود را باید به جهت واقعینی بکشاند و در عین حال هرگاه واهمات محسوس بر آنها غلبه نموده باشد، با پخش حدسیات و یا پیشگوئی های "غیر علمی"، نه باید سنگین تر ساخت.

اینکه برنامه های "تلویزیونی" نام نهاد افغانستان، امروز مانند "طلوع" و یا "این تلویزون" چگونه تمویل می گردد، معلوم نیست. آیا این تلویزون ها از طرف کدام منبع تمویل کننده، برای اهداف مرموز تأسیس یافته است؟ با مروری بر گذشته فعالیت های نشراتی این همه، "رسانه های" بعد از سال ۲۰۰۱م، یک مشخصه، واضح شده است، که اینجا و آنجا، افراد وابسته با محافل قبلی، که با "شعار جهاد" و "شور و شغف" مبارزه علیه "کمونیسم"، دارای ارتباطات پر درآمد بوده اند، حال با یک وضعیت بی مضمونی روبرو اند، ممکن است که راه نجات آنها را در پخش شایعات و حدسیات بی اساس فکر کرده باشند. محتمل است که این افراد هم مانند تعداد بی شمار دیگر در زمان مهاجرت، تعلیمات "نیمچه" داشته بوده باشند، در کشورهای مسکون زمان مهاجرت، کار دلخواه نمی یافته اند، از سال ۲۰۰۱م ببعده، درین ساحات کار یافته اند. همچو افراد که اکثراً از تکالیف و عقده های حقارت نیز فارغ نخواهند بود، زیاد روی مسائل سطحی و فردی، به تبصره می پردازند. این چنین اشخاص ممکن در مدت اقامت آنها در خارج، خوابهای به سر رسیدن معجزه ها را هم دیده باشند. "آینشتاین" گفته است که: **"فقط دو نوع زندگی کردن وجود دارد. یا چنین است، که هیچ معجزه وجود ندارد، و یا همه معجزه است."** بیم آن می رود، که پیش این افراد هر چه گفتن مجاز باشد. ممکن این چنین افراد بر طبق اصطلاح معمول: از **"شیر گاو به شوربایش"** علاقمند باشند. وقتی بطور نمونه، این تصویر را مشاهده می کنیم که از "جنگ لفظی" بین این دو شخص افاده شده است، بیم آن محسوس است، که ممکن برخیها، به باریکی های زندگی عنعنوی پی نبرده باشند. هر یک از صحبت کنندگان برنامه با افاده خود از حرف "ما" کار گرفته اند، روشن نیست که این جنابان هر یک در عقب این "ما" که به اظهار نظر پرداخته اند، چه کسانی و یا چه قوتنهائی را، با چه توانمندی، در عقب خود دارند؟ البته درین بحران بیش از چهل سال، انسانها و انسانیت،

"مهره ها" و نمونه های بی شماری را هم در حافظه تاریخ خواهند شناخت، که فقط "پروپاگند" و "شایعه پراگنی" کرده اند و رفته اند.

آغاز "عملیات ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م، که توسط "قوای سینتکوم" با حمایت مستقیم برتانیه به راه افتاده است، قرار اظهار "نماینده خاص"، «داکتر زلمی خلیلزاد»، آن قدرت بزرگ، از هیچ کسی در افغانستان "اجازه" نه خواسته است، برخلاف در برنامه انجام چنین جنگ، که قدرت بزرگ آنرا "جنگ علیه ترور" و "برای آزادی دوامدار" نامیده است و حمایت بین المللی را هم داشته است، مستخدمین خود آنها را از داخل کشور، که قریب یک دهه، در "جنگ داخلی" درگیر بوده اند، مقرر نموده است، تا بطور عاجل یک اداره "بدیل طالبان" را بوجود آورند. حال باید پذیرفت که بعد از آغاز عملیات "قوای سینتکوم"، به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م، "اتحاد شمال" از روابط با آنها، در تصرف قدرت سوء استفاده کرده است. مصاحبه یک متخصص نظامی برتانوی، با مجله "شپیگل"، تحت عنوان "عجولانه پیروز شد"، نکات زیادی را روشن می سازد، که با استفاده ازین "لینک" می توانید، با تفصیل بخوانید:

http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Yousofi_Akbar_ajulana_peroz_shud.pdf

"لاردر انگلیسی"، طوری که قبلاً هم ذکر شد، گفته بود که این "جنگ با تروریزم" ممکن ۵۰ سال دوام کند و هم چنان در حالی که این جنگ از افغانستان آغاز یافته بود، که عوامل آنرا هم، به خوبی می دانسته اند، واضح گفته اند، که آنها خود آنرا مقید به کدام محل جغرافیایی و منطقوی نمی شناسند. همان «لاردر» در صحبت خود حتی از دوام «۵۰ سال» مقابله علیه «کمونیزم» نیز یاد کرده است. مکرراً به یاد می آوریم که امریکائی ها، طول عمر «جنگ» علیه «تروریزم» در افغانستان را «۱۰» ده سال تخمین کرده بود. این نویسنده تحلیل «بنیانگذار» مجله "شپیگل"، "رودولف آوگشتاین" را که در سال ۲۰۰۲م، مدتی قبل از وفاتش بدست نشر سپرده است، ترجمه نموده، می توانید در "آریانا افغانستان آنلاین" تحت عنوان: «چگونه تروریستها تقویت می یابند» با استفاده ازین "لینک" مطالعه نمایند.

http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/Yousofi_Akbar_chegoona_teroristha_taqwyat_mayaband.pdf

پایان